

■ **جوانمردی سردار سلیمانی** نسبت به حفاظت از جان و اماکن مقدسه مسیحیان بود که وقتی ترامپ ایشان را ترور کرد، طوایف مسیحی عراق واکنش تندی به این اقدام ترامپ نشان دادند. الان هم امیدوارم در سفر پاپ به عراق، طوایف مذهبی گزارش جامعی از اقدامات سردار سلیمانی به پاپ بدهند تا پاپ عمیقاً ارزش کار سردار سلیمانی را بفهمد

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام علی سلمانیان، از مجاهدان عراقی در جهاد علیه داعش پیرامون نقش جریان مقاومت در حفاظت از جان واماکن مقدس مسیحیان در عراق

نیروهای مقاومت، حواریون آخرالزمانی مسیح(ع)



الهی و مقدسه در سوریه و عراق می‌دید. وقتی کلیسای مقدسی تخریب می‌شد، نسبت به مظلومیت مسیحی‌ها و آسیب روحی‌ای که خوردند، ناراحت می‌شد و توصیه‌ها و دستوراتی می‌داد مبنی بر بازسازی این اماکن به طوری که مسیحیان بتوانند دوباره در آن مناسک دینی خود را انجام دهند.

به خاطر همین جوانمردی حاج‌قاسم بود که وقتی ترامپ ایشان را ترور کرد، طوایف مسیحی عراق واکنش تندی به این اقدام ترامپ نشان دادند. الان هم امیدوارم در سفر پاپ به عراق، طوایف مذهبی گزارش جامعی از اقدامات سردار سلیمانی به پاپ بدهند تا پاپ عمیقاً ارزش کار سردار سلیمانی را بفهمد.

■ **آقای سلمانیان! با توجه به اینکه شما هم‌اکنون در عراق ساکن هستید، مایل‌م بدانم نگاه مردم عراق و شیعیان این کشور به سفر پاپ چگونه است؟**

من در مردم عراق، یک شور و شعف خاصی نسبت به سفر پاپ می‌بینم.

■ **به نظر شما علت این شور و شعف چیست؟**

نکته جالبی به شما بگویم تا دلیل این شور و شعف را بدانید. شما مردم عراق را نمی‌توانید بدون نگاه آخرالزمانی تصور کنید. در تمام روایات و احادیث، عراق و مشخصاً شهر «کوفه»، پایتخت امام زمان(عج) خواهد بود. مردم عراق خود را میزبان امام زمان بعد از ظهور می‌دانند، این حس را در ک کنید که شما در منطقه‌ای زندگی کنید که می‌دانید پایتخت حکومت امام زمان است، چه حس می‌خواهید داشت؟

مردم عراق خود را حامل رسالت یاری امام زمان می‌دانند، در واقع یکی از مهم‌ترین علت‌های همراهی مردم عراق با نهضت امام خمینی، همین بود که این نهضت را زمینه‌ساز ظهور می‌دیدند. حالا با این ذهنیت، این را در نظر بگیرید که در روایات هست هنگام ظهور، حضرت مسیح در کنار امام زمان خواهد بود و به سرعت اقتدا خواهد کرد. همین هم باعث شده شیعیان این نگاه را داشته باشند که هنگام ظهور، با مسیحیان و دودش‌وش هم برای پیروزی نهضت جهانی مهدی موعود خواهند جنگید. حالا با در ک این ذهنیت، می‌توانید بفهمید که آمدن پاپ به عراق و دیدار با آیت‌الله سیستانی، چرا برای مردم عراق جذاب است؟ چون گویی شبیه

آن اتفاق است که می‌خواهد در عصر ظهور در همین کشور خودشان بیفتد. شما می‌دانید که در بیت آیت‌الله سیستانی به روی خیلی از وزرا و دولتمردان و سفرای کشورهای مثل آمریکا بسته است، حال این بیت به روی پاپ باز می‌شود، این دیدار و این سفر، برای مردم عراق از این حیث جذابیت دارد.

■ **به نظر شما اقدامات سردار شهید سلیمانی و شهید ابومهدی المهدیس، رشادت‌های مجاهدین حشدالشعبی و جبهه‌مقاومت، چقدر در ایجاد یک امنیت نسبی که در بستر آن پاپ بتواند به عراق سفر کند و از مناطق مسیحی‌نشین بازدید کند، مؤثر بوده است؟**

یقیناً اگر پاپ الان با شرایط امنی وارد عراق می‌شود، نتیجه تلاش‌ها و زحمات حاج‌قاسم و نیروهای مقاومت بوده‌است. خون‌ها و رشادت‌های جبهه‌ای مقاومت بود که زیرساخت امنیتی این سفر را برای پاپ فراهم کرد. همین فداکاری‌ها و ایثار‌های حاج‌قاسم و

بایستد نه یک فرمانده صرفاً نظامی. اینجا نقش سردار سلیمانی مشخص می‌شود.

سردار سلیمانی توانست یک جبهه‌عقیدتی تشکیل بدهد؛ چه سنی، چه شیعه، چه مسیحی و یا هر کس که به عنوان نیرو دور حاج‌قاسم جمع می‌شد، با فرماندهی ایشان ابتدا یک جهت‌دهی عقیدتی پیدا می‌کرد، سپس آموزش نظامی می‌دید در واقع لشکر حاج‌قاسم، خود را مدافع ادیان آسمانی و جریان انبیا و توحید می‌دید که باید در برابر جریانی که آمده با نشان دادن چهره کریه از دین، اصل دین را نالود کند، بایستد و بجنگد. متوجه ارزش کار حاج‌قاسم شدید؟ اینکه بتوانی همه نیروهای خود را از ادیان و مذاهب مختلف تحت یک عقیده مشترک به وحدت برسانی و آن وقت با این نیروهای عقیدتی به جنگ با دشمن عقیدتی و تکفیری بروی، این هنر حاج‌قاسم بود. این نکتته‌ای است که زیاد روی آن کار نشده‌است.

خبا! از اینجا وارد سوال اصلی شما می‌شوم. داعش حملات زیادی علیه مسیحیان سوریه و عراق انجام داد، در واقع مسیحیان دیدند مثل دیگر نیروهای مردمی عراق، باید گروه‌های نظامی تشکیل بدهند تا بتوانند از خودشان دفاع کنند. همین باعث شد بخشی از نیروهای حشدالشعبی، همین گروه‌های مسیحی باشند و وظیفه دفاع از مناطق مسیحی‌نشین را داشتند. همه اینها در هماهنگی با شهید ابومهدی المهندس و سردار سلیمانی بودند. بر اساس همان مقدمه‌ای که گفتیم، سردار شهید سلیمانی به این نیروها جهت‌دهی عقیدتی می‌داد، نه اینکه فکر کنند صرفاً مدافع اقلیم خود هستند. نکته جالبی که باید در جهت‌دهی عقیدتی سردار سلیمانی اشاره کنم؛ اینکه سردار شهید سلیمانی همه گروه‌های مردمی و مجاهد را تحت عنوان «مستضعفین» یکپارچه‌چم می‌کرد. یعنی نبرد را نبرد مستضعفین علیه مستکبرین می‌دید؛ نبرد مظلومان تاریخ در برابر ظالمان تاریخ. اینگونه بود که سطح نیروهای حاج‌قاسم خیلی بالاتر از سطح ارتش‌ها و نیروهای رسمی دنیا بود.

نگاه سردار سلیمانی به مردم منطقه به عنوان مستضعفین، باعث شده بود برایش فرقی نکند که با مسیحی مواجه است یا یهودی یا سنی یا شیعه. مساله، مساله مستضعفین است که باید در برابر مستکبرین از آنها دفاع کرد، آنها را ساماندهی کرد، تقویت کرد و آماده کرد برای روزی که زمین را با رهبری موعود و منجی به ارث ببرند. سردار سلیمانی با همین نگاه نسبت به تأمین امنیت مسیحیان، احساس وظیفه و رسالت می‌کرد.

■ **لطفاً کمی مصداقی را بفرمایید سردار سلیمانی دقیقاً برای ادای این رسالت خود در حفاظت از جان مسیحیان چه کرد؟**

سردار سلیمانی ارتباط صمیمی و نزدیکی با مسیحیان عراق داشتند، همان‌طور که با اهل سنت و طوایف مختلف عراق ارتباط نزدیکی داشتند. عراق واقعاً کشور عجیبی است. تنوع قومی، دینی و طوایفی عجیبی دارد. سردار سلیمانی همیشه سعی می‌کرد با سران اقوام و طوایف ارتباط نزدیکی داشته باشد. نکته جالب توجهی که می‌توانم به شما بگویم این است که سردار سلیمانی نسبت به اماکن مقدس مسیحیت حساس بود. وقتی به ایشان می‌گفتند یک کلیسای مهم مسیحی تخریب شده، حساسیت نشان می‌داد، یا وقتی می‌گفتند یک مکان مقدس مسیحی در محاصره داعش است یا داعش قصد تخریب آن را دارد، سریعاً تصمیم می‌گرفت با همه توان از این اتفاق جلوگیری کند. حاج‌قاسم، مدافع حرم بود اما نه فقط حرم اهل بیت، بلکه حرم همه ادیان ابراهیمی و ادیان الهی، یعنی خودش را موظف به دفاع از همه حرم‌ها و اماکن

همان الگو را در نبرد علیه داعش احیا کردم که بحمدالله توفیق خوبی هم پیدا کردم. روحانیون حوزه نجف به میدان آمدند و توانستیم خلأ تبلیغاتی- فرهنگی جبهه‌ها را تا حد توان پر کنیم. نزدیک به ۲۰۰ یا ۳۰۰ روحانی حوزه علمیه نجف در جهاد علیه داعش به شهادت یا جانیاری رسیدند. نزدیک به ۱۰۰ نفر از علما و فضلا و مدرسین حوزه علمیه نجف نیز در این جهاد به فیض شهادت نائل شدند.

■ **فرمودید نقش نظامی هم در جبهه‌ها ایفا کردید؟**

بله! در جهاد علیه داعش، به مجموعه یا عشیره‌ای، یک نیرو تشکیل داد که مجموع اینها تحت فرماندهی‌های منظم، روبرای داعش قرار گرفتند. در واقع حشدالشعبی اینگونه قوام گرفت. یعنی نیروهای مردمی هر کدام به هم پیوستند و مرجعاً حشدالشعبی را شکل دادند. بنده هم تیب «السرایا المرجمه» را تشکیل دادم، یعنی گردان‌های مردمیت. دوستانی که داوطلب جهاد بودند، در این گردان جمع شدند و بدون هیچ حقوق و مزدی، تنها با انگیزه عمل به تکلیف شرعی و جهاد علیه داعش، در جبهه‌ها حضور یافتند. هر کجا دوستان حاج‌قاسم و نیروهای تحت امر ایشان نیاز به کمک داشتند، ما آنجا حاضر می‌شویم و انجام وظیفه می‌کردیم.

■ **موضوع اصلی مصاحبه ما، واکاوی نقش سردار سلیمانی و جبهه مقاومت در حفاظت از جان مسیحیان عراق و سوریه است. می‌خواهیم به پنهان شده پاپ به عراق، این بار از این زاویه جدید به سیره سردار سلیمانی نگاه**

ببیندازیم. خواهش می‌کنم در این باره برای ما توضیح بدهید.

اجازه بدهید بحث را از اینجا شروع نکنیم. مایلم ابتدا یکبار دیگر درباره داعش صحبت کنم و به ماهیت آن نگاهی بیندازم. بعد ببینیم سردار سلیمانی با داعش چگونه و چرا مواجه شد و سپس برسیم به پاسخ سوال شما.

■ **بله! بفرمایید.**

ببینید! تفکر داعشی برمی‌گردد به صدر اسلام، به صورت مشخص جریان خواجه و ابن‌ملجم را می‌توانیم داعش‌های صدر اسلام بنامیم. از همان ابتدا یک جریانی در برابر جریان امامت و عدل علوی شکل گرفت که چون از اهل بیت به عنوان مفسران اصلی اسلام فاصله گرفتند، اسلام و قرآن را به رای

خود و مطابق منافع خود، یک تفسیر خشن و وحشیانه کردند و با همین برداشت انحرافی، سعی در تصاحب قدرت و کشتن مخالفان خود داشتند. این جریان فکری، در طول تاریخ دامه یافت و به وهابیت گره خورد. در عصر ما یک بار دیگر تفکر اهل بیت در قالب نهضت امام خمینی به صحنه آمد، استکبار و دشمنان جهانی این نهضت، به این نتیجه رسیدند که همان جریان فکری معارض با امامت و عدل علوی را احیا کنند تا بتوانند به نهضت آسیب برسانند. این کار زمانی با القاعده شروع شد و در نهایت به داعش رسید. این مقدمه را گفتیم تا بدانید که داعش یک جریان فکری و ایدئولوژیک بود نه صرفاً یک گروه نظامی. اینها تحت شدیدترین آموزش‌های ایدئولوژیک و شست‌وشوی مغزی، گاهی یک لشکر انتحاری داشتند که مثل بهمن روی یک شهر یا منطقه سرازیر می‌شدند. ما با چنین دشمنی مواجه بودیم. در برابر یک جریان فکری و ایدئولوژیک، یک فرمانده فکری و ایدئولوژیک باید

■ **جناب سلمانیان! در ابتدای گفت‌وگو منمونی می‌شوم معرفی کوتاه‌ای از خود و سوابق مبارزاتی‌تان به مخاطبان روزنامه ما ارائه بفرمایید.**

بله حتماً! بنده علی سلمانیان متولد ۱۹۶۰ میلادی در بغداد پایتخت عراق هستم. در سنین نوجوانی با نهضت امام خمینی(ره) آشنا و در همان عراق به طور سازمانی به نهضت امام خمینی مرتبط شدم. آن زمان آقای داعی رئیس دفتر امام در نجف بود و من از طریق ایشان به جریان نهضت مرتبط شدم. پس از انقلاب هم با پیوستن به خیل عظیم حزب‌الله در سیاه و سیس، تلاش کردم به وظیفه الهی خود در دفاع از نهضت امام خمینی در برابر حمله رژیم بعثی عمل کنم.

■ **ارتباط و دوستی شما با سردار سلیمانی در همان فضای دفاع مقدس شکل گرفت؟**

بله! ارتباط بنده با حاج‌قاسم در زمان جنگ تحمیلی در جبهه‌های غرب و جنوب ایران شکل گرفت. ایشان هم مثل هزاران رزمنده دیگر، یکی از آن خیل عظیم عاشقان خدا بود که در دفاع از نهضت امام(ره) به تکلیفش عمل می‌کرد. ما در مناطق عملیاتی غرب و جنوب با هم دیدار و گفت‌وگو داشتیم. ■ **به نظر شما ویژگی بارز و نمایان سردار سلیمانی در همان ایام چه بود؟**

اخلاص و قاطعیت. این دو ویژگی از همان دوران در رفتار ایشان مشهود بود.

■ **ارتباط شما با سردار سلیمانی در جریان مبارزه و جهاد علیه داعش و تکفیری‌ها در عراق چگونه شکل گرفت؟**

شهید سلیمانی، یک‌هزار جنگ‌با داعش و عراق بود. بنده به عنوان یکی از هزاران سردار عراقی که در خدمت و تحت فرماندهی ایشان بودند، در عملیات‌های مختلف جنگ با داعش حضور داشتم و نوعاً تحت فرماندهی ایشان و مهندس ابومهدی انجام وظیفه می‌کردم.

■ **اگر امکانش هست کمی مشخص‌تر از فعالیت‌های‌تان در جبهه مبارزه با داعش بگویید؟**

من از صحبت کردن در این باره اکراه دارم.

■ **در ک می‌کنم، البته برداشت بنده این است که بیان این سابقه، فضای گفت‌وگو را شفاف‌تر می‌کند و ذهنیت بهتری به من برای طرح سوالاتم خواهد داد.**

به‌رغم میل باطنی‌ام به این سوال شما پاسخ می‌دهم. زمانی که داعش به عراق حمله کرد، من معاون آیت‌الله اصفی، نماینده مقام معظم رهبری در نجف بودم. ایشان به بنده گفت امروز سنگر جبهه‌های ایران علیه داعش از سنگر حوزه نجف مهم‌تر است. لذا به بنده ابلاغ کرد به جبهه‌ها اعزام شوم. بنده در جبهه نبرد علیه داعش، ۲ نقش ایفا کردم؛ یکی نقش فرهنگی و تبلیغاتی، و دیگری نقش نظامی. در ابتدای جهاد علیه داعش، جبهه‌ها را نبود؛ یعنی مجاهدان می‌آمدند و بعضاً در برخی احکام و آداب شرعی و مسائل دینی، ضعف جدی داشتند. روحانیون عراق هم تجربه نداشتند که در این وضعیت چه باید بکنند؟ من به خاطر اینکه تجربه‌ای از زمان ۸ سال دفاع مقدس داشتم و در همان زمان، بسیج روحانیت عراق را تأسیس کرده بودم و اداره می‌کردم،

■ **یونان بت‌کلیا: بنده ۲ بار افتخار دیدار با سردار شهید سلیمانی را داشتم و به عنوان نماینده آشوریان از ایشان برای هموطنان گرفتارم در چنگال داعش، درخواست کمک کردم.**

در دیدار اول صحبتم درباره گرفتاری مسیحیان آشوری در سوریه بود. لعنتی‌هایی که خاتم کلینتون اعلام می‌کند ما آنها را به وجود آوردیم، غده سرطانی در دنیا به عنوان داعش بودند که جمعیت ۳۰۰ نفری یک روستای آشوری‌نشین در سوریه را دستگیر کردند و به اسارت گرفتند. در روز اول ۵۰ نفر از این افراد را اعدام کردند و برای زندم ماندن و آزادی باقی افراد، یک هفته فرصت دادند تا نفری ۱۰۰ هزار دلار تهیه و به آنان پرداخت کنیم.

در این گپ‌و‌داز بودیم که شهید سردار سلیمانی برای ارائه گزارشی به نمایندگان مجلس آمده بود. ایشان به خاطر من به عنوان نماینده یک جمعیت ۲۰ هزار نفری، وارد صحن نشد و بسیار با منات و لبخند امیدبخشی که همیشه روی لبشان بود، توضیحات من در این موضوع را شنید. بعد از شنیدن سخنان من با همان منات، متانت همیشگی



ادیان مختلف، وظیفه خود دانستیم برای ابراز همدردی و عرض تسلیت خدمت خانواده ایشان برسیم، حضور ما در منزل سردار سلیمانی دستور و برای تظاهر نبود بلکه برای عرض ارادت به این سردار بزرگ بود؛ نکته قابل توجه و مهم منزل و زندگی بسیار ساده سردار شهید بود. مطمئنم روح ایشان شاد است، چرا که مردم همواره از همه اقشار مختلف ایرانیان و کل جهان از ایشان بخوبی یاد می‌کنند.

✽ دبیر اتحادیه جهانی آشوری‌ها

ادیان جایگاه ویژه‌ای دارد. سردار سلیمانی همیشه زنده است و همواره می‌گویم روحش شاد چون فکر می‌کنیم در کنار ماست، همان‌طور که در تمام سختی‌ها یار و یاور ما بود. زبان ما از بزرگی و فداکاری سردار سلیمانی قاصر است و تنها می‌توانیم بگویم روحش شاد؛ ما واقعاً یک قهرمان، انسان و فرد با شرف و با شخصیت را از دست دادیم و نفرین بر کسانی که چشم دیدن چنین شخصیت‌هایی را ندارند.

پس از شهادت سردار سلیمانی، بزرگان دین و نمایندگان

در این منطقه را از بین برد و به ۳۰۰ کیلومتری آن منطقه به عقب راند.

این اقدامی بود که سردار سلیمانی انجام داد و باعث شد آمیدی در وجود فرزندان جامعه مسیحی به وجود آید. ایشان کمک کرد تعدادی از جوانان آشوری در میان نیروهای حشدالشعبی عراق حضور داشته باشند که در حال حاضر فردی به نام رایان کلدانی، مسؤول مسیحیان آشوری در حشدالشعبی است.

شخصیت اخلاقی سردار سلیمانی بسیار ویژه و بی‌نظیر بود، ایشان با مهربانی، لبخند، آرامش و منات صحبت می‌کرد و به انسان آرامش می‌داد. این خصوصیات ولایت یک انسان ارزشمند بود، یک انسانی که خدا را می‌شناخت و برای خدا کار می‌کرد. به اعتقاد من برای ایشان مذهب و قومیت افراد هیچ تفاوتی نداشت، با همگان رفتاری مهربانانه داشت و با اخوت و برابری برخورد می‌کرد.

افتخار جامعه مسیحی این است که قهرمان نداریم بلکه پهلوان داریم؛ همه عزیزان ما با پهلوانی، انسانیت و مهربانی کار می‌کنند تا بتوانند حیثیت و شرف ایران و ایرانیان را به رخ جهانیان بکشانند. سردار سلیمانی یکی از پهلوانی است که همواره در دل همه مردم ایران از تمام نژادها، اقوام و